

ژاپن امروز

---

ناردو، دان، ۱۹۴۷ - م **Nardo, Don**

ژاپن امروز / دان ناردو؛ ترجمه مهدي حقيقت خواه. - تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.  
۱۶۰ ص.: مصور، جدول، عكس.

ISBN 964-311-673-5

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

*Modern Japan, c 1995.*

عنوان اصلی:

کتابنامه: ص. ۱۵۱-۱۵۳.

نمایه.

۱. ژاپن - تاریخ - ۱۸۶۸ م. - ادبیات نوجوانان. الف. حقیقت خواه، مهدي،  
۱۳۲۶ - ، مترجم. ب. عنوان.

۹۵۲/۰۳۲۰

DS ۸۸۱/۹/۲۲

۱۳۸۵

۸۵-۱۶۰۲۹م

کتابخانه ملی ایران

---

# ژاپن امروز

دان ناردو

ترجمه مهدي حقيقت خواه



این کتاب ترجمه‌ای است از:

**Modern Japan**

*Don Nardo*

Lucent Books, 1995



**انتشارات ققنوس**

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

دان ناردو

ژاپن امروز

ترجمه مهدی حقیقت‌خواه

چاپ هفتم

۵۰۰ نسخه

تایستان ۱۴۰۲

چاپ ترانه

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۶ - ۶۷۳ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 673 - 6

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

*Printed in Iran*

۱۴۰۰۰۰ تومان

## فهرست

- رویدادهای مهم در تاریخ ژاپن امروز..... ۶
- پیشگفتار: جویای مقام اولی ..... ۹
۱. دگرگونی شگفت‌انگیز ژاپن، دوره بازگشت میجی..... ۱۵
۲. غولی که بیدار می‌شود: گسترش یابی اولیه ژاپن..... ۳۵
۳. از ستایش تا تشویش: گام نهادن به صحنه جهانی..... ۴۹
۴. آسیا برای آسیایی‌ها: برآمدن نظامی‌گران ژاپنی ..... ۶۳
۵. امپراتوری آفتاب: جنگ تمام‌عیار در اقیانوس آرام ..... ۷۹
۶. شعله‌های شکست: ژاپن خطر می‌کند و به کلی می‌بازد ..... ۹۵
۷. دشمن من، دوست من: اشغال پس از جنگ ..... ۱۱۵
۸. معجزه اقتصادی: کامیابی ژاپن امروز ..... ۱۲۹
- یادداشت‌ها..... ۱۴۵
- برای مطالعه بیشتر تر ..... ۱۴۹
- آثار مرجع ..... ۱۵۱
- نمایه..... ۱۵۵

## رویدادهای مهم در تاریخ ژاپن امروز

۱۶۰۳

۱۶۰۳ توکوگاوا ایسه‌یاسو سلسله شوگونی توکوگاوا را تأسیس می‌کند.

۱۶۴۱

ژاپن عملاً از بقیه دنیا منزوی می‌شود.

۱۸۵۳

کشتی‌های جنگی ایالات متحده تحت فرماندهی ناخدا یکم پری به ژاپن می‌رسند و ژاپنی‌ها را تهدید می‌کنند.

۱۸۵۴

ژاپن و ایالات متحده معاهده کاناگاوا را امضا می‌کنند، که درهای ژاپن را به روی جهان خارج می‌گشاید.

۱۸۶۳

ایتو هیروومی سیاستمدار ژاپنی به اروپا سفر می‌کند تا با آداب و رسوم و طرز حکومت غرب آشنا شود.

۱۸۶۷

یک شورش سبب سقوط حکومت توکوگاوا می‌شود.

۱۸۶۸

رهبران جدید ژاپن دوره «بازگشت میجی» یا «بازگشت به حکومت سلطنتی»، را اعلام می‌کنند؛ توکیو پایتخت جدید می‌شود و کشور یک برنامه گسترده مدرن‌سازی را آغاز می‌کند.

۱۸۷۱

رهبران نظام طبقاتی کهنه توکوگاوا را لغو و همه شهروندان ژاپن را در برابر قانون برابر اعلام می‌کنند.

۱۸۷۲

نخستین خط راه‌آهن ژاپن، که توکیو را به یوکوهاما متصل می‌سازد، تکمیل می‌شود؛ یاماگاتا آریتومو، فرمانده ارتش، خدمت سربازی همگانی را اعلام می‌کند.

۱۸۷۷

سایگو تاکاموری، مقام سابق دولتی، شورش را علیه دولت رهبری می‌کند که نافرجام می‌ماند.

۱۸۸۹

امپراتور قانون اساسی جدیدی را که ایتو هیروومی پیش‌نویس آن را تهیه کرده می‌پذیرد. مطابق این قانون مجمع ملی مرکب از دو مجلس قانونگذاری تشکیل می‌شود.

۱۸۹۴-۱۸۹۵

ژاپن در نخستین جنگ با چین پیروز می‌شود.

۱۸۹۸

ژاپنی‌ها از اشغال منچوری، بخشی از چین، از سوی روسیه به خشم می‌آیند.

۱۹۰۲

ژاپن و بریتانیا پیمان اتحاد انگلیس و ژاپن را امضا می‌کنند، که هدف از آن جلوگیری از جاه‌طلبی‌های روسیه در شرق آسیاست.

۱۹۰۴-۱۹۰۵

در جنگ روسیه و ژاپن، ژاپن روسیه را شکست می‌دهد، که به معاهده پورتسموت می‌انجامد.

۱۹۱۰

ژاپن کره را بدون مقاومت تسخیر می‌کند.

۱۹۱۲

درگذشت امپراتور میجی، که نشانه پایان نخستین دوره معاصر ژاپن است.

۱۹۱۵

ژاپن ۲۱ خواسته از چین طلب می‌کند، که نشانه توسعه‌طلبی ژاپن در آسیای شرقی است.

۱۹۱۹

ژاپن یکی از پنج قدرت بزرگ در کنفرانس صلح ورسای است که به جنگ جهانی اول رسماً خاتمه می‌دهد؛ کیتا ایکی، نویسنده، از این نظر دفاع می‌کند که ژاپن به طرف فاشیسم حرکت کند.

۱۹۲۱-۱۹۲۲

کشورهای غربی در کنفرانس واشنگتن ژاپن را مجبور می‌کنند با محدودسازی قدرت دریایی‌اش موافقت کند.

۱۹۲۳

زمین‌لرزه‌ای شدید نیمی از توکیو را ویران می‌کند و بیش از ۱۳۰ هزار نفر را می‌کشد.

۱۹۲۵

به تمام مردان بالغ ژاپنی حق رأی داده می‌شود.

۱۹۳۱

ارتش ژاپن در منچوری، بدون اطلاع دولت غیرنظامی ژاپن، به شهر چینی موکدن حمله می‌کند.

۱۹۳۲

ژاپنی‌ها منچوری را به منچوکوئو، یک دولت دست‌نشانده ژاپنی، تغییر شکل می‌دهند؛ ایالات متحده از به رسمیت شناختن منچوکوئو سر باز می‌زند و به چین وعده دوستی می‌دهد.

۱۹۱۰

۱۹۰۰

۱۸۹۰

۱۸۸۰

۱۸۷۰

۱۸۶۰

۱۸۵۰

۱۹۳۶

نظامی‌گران ژاپنی موجی از حملات به لیبرال‌های کشور را آغاز می‌کنند، که به نظامی‌گران امکان می‌دهد کنترل امور ژاپن را عملاً در دست گیرند.

۱۹۳۷

ژاپن بار دیگر به چین حمله می‌کند که باعث شعله‌ور شدن جنگ دوم چین و ژاپن می‌شود.

۱۹۴۰

ایالات متحده ژاپن را تحریم نفتی می‌کند؛ توجو هیدکی قدرتمندترین رهبر ژاپن می‌شود.

۱۹۴۱

ژاپن دست به حمله‌ای غافلگیرانه به پایگاه نیروی دریایی ایالات متحده در پرل هاربر (هاوایی) می‌زند و جنگ جهانی دوم را به اقیانوس آرام می‌کشاند؛ ژاپن همچنین به نیروهای آمریکایی در فیلیپین ضربه می‌زند و به سنگاپور، هنگ‌کنگ، و دیگر مستعمرات بریتانیا در آسیای جنوب شرقی حمله می‌کند.

۱۹۴۲

ژاپنی‌ها ۱۳۰ هزار سرباز بریتانیایی را در سنگاپور به اسارت در می‌آورند، که بزرگ‌ترین پیروزی زمینی در تاریخ ژاپن است؛ نیروهای ژاپنی در نبرد میدوی در نزدیکی هاوایی از نیروی دریایی ایالات متحده -متحمل شکست سنگینی می‌شوند، که پیشروی ژاپن در اقیانوس آرام را متوقف می‌سازد.

۱۹۴۴

هزاران ژاپنی شکست‌خورده در سایپان، جزیره‌ای در اقیانوس آرام، خودکشی می‌کنند؛ سایپان یکی از پایگاه‌های متعدد ژاپن است که به دست نیروهای آمریکایی سقوط می‌کند.

۱۹۴۵

بمب‌افکن‌های ایالات متحده طوفان آتشی می‌آفرینند که ۲۰۰ هزار نفر را در توکیو می‌کشد؛ آمریکایی‌ها بر هیروشیما و ناگازاکی بمب اتمی می‌اندازند که بیش از ۳۰۰ هزار نفر را می‌کشد؛ ژاپنی‌ها تسلیم می‌شوند و جنگ پایان می‌یابد؛ نیروهای آمریکایی، تحت فرماندهی عالی ژنرال داگلاس مک‌آرتور، ژاپن را اشغال می‌کنند.

۱۹۴۶

آمریکایی‌ها اصلاحات ارضی فراگیر را آغاز می‌کنند؛ نخستین انتخابات پس از جنگ در ژاپن برگزار می‌شود.

۱۹۴۷

قانون اساسی جدید ژاپن، که آمریکایی‌ها تهیه کرده‌اند، به اجرا در می‌آید.

۱۹۵۲

ژاپن و متفقین در سان فرانسسکو گرد می‌آیند و معاهده صلحی را امضا می‌کنند که به حالت جنگ بین آن‌ها رسماً پایان می‌دهد و حاکمیت ژاپن را به عنوان یک کشور به رسمیت می‌شناسد.

۱۹۵۵

حزب لیبرال دموکرات در ژاپن به قدرت می‌رسد.

۱۹۵۶

ژاپن به سازمان ملل متحد می‌پیوندد؛ دولت ژاپن سازمان علم و فن‌آوری را به منظور ترویج کاربرد فن‌آوری مدرن در صنعت کشور تأسیس می‌کند.

۱۹۶۰

شهروندان ژاپنی در تظاهرات گسترده خیابانی علیه امضای معاهده‌ای که نقش ایالات متحده را به عنوان حامی ژاپن تجدید می‌کند، شرکت می‌کنند.

۱۹۶۴

ژاپنی‌ها میزبان المپیک تابستانی در توکیو می‌شوند.

۱۹۶۸

ژاپن سومین قدرت بزرگ صنعتی جهان پس از ایالات متحده و اتحاد شوروی می‌شود.

۱۹۷۰

ژاپنی‌ها میزبان نمایشگاه بین‌المللی در اوزاکا می‌شوند.

۱۹۷۲

ایالات متحده از کنترل جزیره اوکیناوا دست می‌کشد و بدین ترتیب روابط ایالات متحده و ژاپن تا حدی بهبود می‌یابد.

۱۹۹۳

حزب لیبرال دموکرات پس از ۳۸ سال حاکمیت از نیروهای به رهبری موری هیرو هوسوکاوا شکست می‌خورد و او نخست‌وزیر جدید می‌شود.





## پیشگفتار

### جویای مقام اولی

ژاپنی‌ها همواره برای کسب برتری کوشیده‌اند. هم رهبران و هم مردم ژاپن، در سرتاسر تاریخ طولانی‌شان با این اندیشه که در جهان بی‌همتا هستند، برای خودکفایی، بی‌باکی، و رفاه خود اولویت قائل شده‌اند. بخشی از خودآگاهی ملی آن‌ها ناشی از این احساس است که ژاپنی‌ها از سایر مردمان جدا می‌مانند و از این جدایی عمیقاً احساس غرور می‌کنند. هر چند ژاپنی‌ها به ندرت چنین آشکارا به زبان آورده‌اند، اما بسیاری از آن‌ها احساس می‌کنند از دیگران تا حدودی سختکوش‌ترند و بنابراین شایسته موفقیت بیش‌ترند.

ادوین اُ. رایسکوئر، پژوهشگر و سفیر سابق ایالات متحده در ژاپن، در توصیف مباهات ژاپنی‌ها به خود و کشورشان، می‌گوید:



کاهنان و دیگران، به مناسبت یکی از چندین عید سالانه شینتو در مراسم گرامیداشت چرخه طبیعت شرکت دارند.

شدت احساس جدایی ژاپنی‌ها هنگامی بیش‌تر مشخص می‌شود که به نگرش ژاپنی‌ها نسبت به مردمان دیگر توجه شود. به نظر می‌رسد که ژاپنی‌ها در همه حال دقیقاً از این آگاهند که خودشان ژاپنی‌اند و دیگران اول از همه «غیر ژاپنی». ارزیابی چنین نگرشی دشوار است، اما به نظر می‌رسد ژاپنی‌ها آن را شدیدتر از مردمان دیگر احساس می‌کنند.... نخستین پاسخ فرد ژاپنی به این سؤال که «شما کی هستید؟» احتمالاً چنین است: «ژاپنی»<sup>۱</sup>

رایسکوئر این رویکرد جدایی‌خواهانه را به چندین عامل تاریخی و فرهنگی نسبت



می‌دهد که ژاپن را هم از کشورهای غربی و هم از کشورهای شرقی متمایز ساخته‌اند. مثلاً برخلاف انگلیسی، فرانسه، و آلمانی که بر زبان‌های کهن‌تر، نظیر لاتین، مبتنی‌اند، زبان ژاپنی بر مبنای زبانی کهن‌تر تکوین نیافته است. همچنین ژاپن در سرتاسر تاریخ اولیه‌اش به لحاظ جغرافیایی از دیگر مراکز عمده فرهنگی مجزا بود و نمایندگان آن فرهنگ‌ها عملاً به آن دسترسی نداشتند. بنابراین ژاپنی‌ها بسیاری از افکار و آداب خود را به تنهایی و بدون تأثیرپذیری از خارج شکل داده‌اند. به گفته رایسکوئر، حتی در عصر مدرن موقعیت ژاپن بی‌همتاست،

«به عنوان یک کشور عمده صنعتی که دارای پیشینه فرهنگی غربی یا نژاد سفید نیست - کشوری که نه با جهان غرب سازگاری کامل دارد و نه با دنیای شرق.»<sup>۲</sup>

با توجه به این حس بی‌همتا و جدا بودن، ژاپنی‌ها به طور سنتی احساس کرده‌اند که لازم است روی پای خودشان بایستند و نمی‌توانند به دیگران متکی باشند که به تضمین موفقیتشان کمک کنند. از این رو ژاپنی‌ها تقریباً همیشه روش خاص بومی خود را در انجام امور حفظ کرده‌اند. مثلاً وقتی عقایدی را از خارج، عمدتاً از چین، وام می‌گرفتند، این عقاید را متناسب با سرشت و خمیره ژاپنی تغییر می‌دادند. نتیجه این بود که مفاهیم و نهادهای وام گرفته شده خصلت منحصرأ ژاپنی پیدا می‌کردند. علاوه بر این، احساس شدید غرور ملی این باور را القا می‌کرد که نسخه‌های ژاپنی به نحوی بهتر، بهسازی شده، کارآمدتر، یا باقابلیت‌ترند. یک نمونه بارز درهم‌آمیزی آیین بودا - که از چین وام گرفته بودند - با عقاید سنتی شینتو ژاپنی بود. اکثر ژاپنی‌ها مذهب التقاطی حاصله را به اصل چینی ترجیح می‌دادند.

این طلب دستیابی و نگهداری جایگاهی ویژه و بی‌همتا در عصر مدرن نیز ادامه یافت. در اواخر قرن نوزدهم، ژاپن، که در آن هنگام کشوری به لحاظ نظامی و اقتصادی عقب‌مانده بود، دستخوش دگرگونی ژرفی شد. یک هدف این بود که با کشورهای غربی نظیر ایالات متحده، بریتانیا، و روسیه برابر شود. هدف دیگر این بود که ژاپن قدرت شماره یک و مرکز فرهنگی حوزه آسیای شرقی شود. ژاپنی‌ها به این هدف‌ها دست یافتند و آن‌گاه، در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ کوشیدند از راه تجاوز نظامی بر منطقه حتی وسیع‌تری مسلط شوند. تلاش ژاپن برای سلطه بر جهان (به همراه متحدین آلمانی و ایتالیایی‌اش) ناکام ماند و کشور در پایان جنگ جهانی دوم متحمل شکست و ویرانی شد.

اما حتی این شکست مصیبت‌بار به معنای پایان نموده‌های ژاپنی فردگرایی و کامیابی ملی نبود. ژاپن در نیمه دوم قرن بیستم توش و توان قابل ملاحظه خود را به عرصه مالی هدایت کرد و به مثابه یک غول اقتصادی سر برآورد. هدف تازه این بار تسلط بیش‌تر بر بازارهای جهانی بود. ادوارد ج. لینکلن پژوهشگر خاطرنشان می‌کند که ژاپنی‌ها در دهه ۱۹۹۰ از تحقق عملی این هدف عالی فاصله زیادی نداشتند:

ژاپن هم یک کشور عمده تجاری و هم یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاران بین‌المللی در جهان است. از بسیاری جهات، تجارت بین‌المللی نیروی حیاتی اقتصاد ژاپن است، پنجره‌ای است که اکثر مردم در ایالات متحده از طریق آن به ژاپن می‌نگرند. کل واردات و صادرات ژاپن در

سال ۱۹۸۸ برابر ۴۵۲ میلیارد دلار آمریکا بود که ژاپن را در جهان پس از ایالات متحده و آلمان در مقام سومین کشور بزرگ تجاری قرار می‌داد... و به ژاپن برجستگی جهانی تازه‌ای می‌بخشید.<sup>۳</sup>

مشکل بتوان به این سؤال پاسخ داد که آیا ژاپن روزی در عرصه مالی در جهان مقام اول را کسب خواهد کرد. برخی کارشناسان، نظیر اِزرا وُگل، پژوهشگر امور آسیا، در کتاب خود با عنوان ژاپن در مقام اول (۱۹۷۹) این نظر را ابراز داشته‌اند که ژاپنی‌ها بی‌شک کنترل اقتصاد جهان را به دست خواهند گرفت. دیگران عقیده دارند که این سناریو نامحتمل است. رابرت ج. سامونلسون، کارشناس مالی، در یک سرمقاله نیوزویک در دسامبر ۱۹۹۳ با عنوان «ژاپن در مقام دوم»، می‌گوید: «مثل همه تصورات قالبی، این یکی نیز هیچ‌گاه حقیقت نداشت.» اما حتی شکاکانی چون سامونلسون می‌پذیرند که ژاپنی‌ها به درجه بسیار قابل توجهی از موفقیت اقتصادی، به ویژه از راه کاربست ارزش‌های کارآمد قدیمی، دست یافته‌اند. سامونلسون می‌گوید: «عوامل اصلی موفقیت ژاپن – سختکوشی، مدیریت خوب و

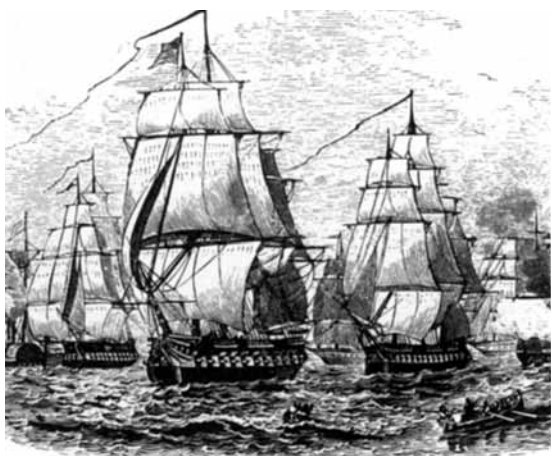


این بازار پر ازدحام توکیو تنها نمونه‌ای از رونق اقتصادی همه‌جانبه‌ای است که ژاپن در نیمه دوم قرن بیستم از آن برخوردار بوده است.

سرمایه‌گذاری مولد – جدید نیستند.»<sup>۴</sup> به واقع، این عوامل، به ویژه سختکوشی، همواره نیروهایی بوده‌اند که سبب کارآمدی و کامیابی ژاپنی‌ها شده‌اند. این سؤال همچنان باقی است که آیا چنین نیروهایی در قرن آینده [قرن بیست‌ویکم] ژاپنی‌ها را به سوی هدف دیرینه‌شان یعنی مقام اولی سوق خواهند داد؟



## دگرگونی شگفت انگیز ژاپن: دوره بازگشت میجی



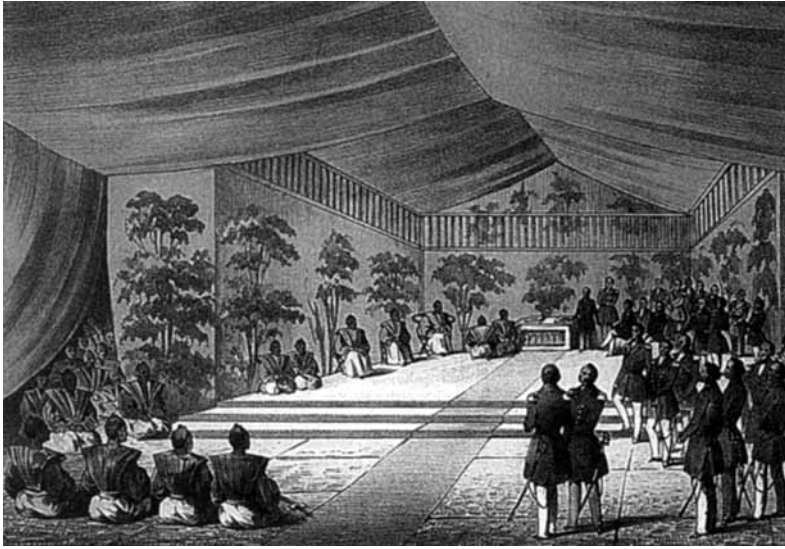
یک کلیشه که سفر سرنوشت ساز ۱۸۵۳ کشتی‌های آمریکایی ناخدا یکم پری را به ژاپن نشان می‌دهد.

هشتم ژوئیه ۱۸۵۳ روزی مهم در تاریخ ژاپن بود. در آن روز سرنوشت‌ساز یک اسکادران مرکب از چهار کشتی جنگی ایالات متحده در سکوتی دهشت‌زا وارد خلیج ادو (توکیو کنونی) در ساحل شرقی هونشو، بزرگ‌ترین و پررونق‌ترین جزیره در میان بیش از چهار هزار جزیره‌ای که کشور ژاپن را تشکیل می‌دهند، شد. هزاران نفر در ساحل صف کشیده بودند تا برای نخستین بار

از نزدیک «کشتی‌های سیاه» خارجی وحشتناکی را تماشا کنند که طی قرن‌ها در افق دوردست همچون نقطه‌های مبهم و مرموزی به نظر آمده بودند.

### پایان انزوای طولانی

به واقع، اکثریت ژاپنی‌ها هرگز خارجی‌ها را ندیده بودند و اصلاً نمی‌دانستند که در جهان خارج چه می‌گذرد. تنها چند تاجر هلندی اجازه یافته بودند از کرانه یکی از جزایر دیدن کنند، اما در مجموع هیچ تماسی با جماعت ژاپنی نداشتند. خاندان توکوگاوا که بر باکوفو (حکومت نظامی ژاپن) تسلط داشت، از اوایل سده هفدهم کشور را از اکثر خارجی‌ان جدا نگه داشته بود. فرماندهان عالی، یا شوگون‌ها، عقیده داشتند که افکار و آداب «فاسد»



ناخدا پری نامه‌های پرزیدنت میلارد فیلمور را تقدیم شوگون توکوگاوا می‌کند. در این نامه‌ها خواسته شده بود که ژاپن با ایالات متحده روابط تجاری برقرار کند.

«بربرها»ی خارجی ممکن است جامعه ژاپن را آلوده کند. از این رو ژاپنی‌ها فاقد فن‌آوری‌های آن روزگار نظیر قطار، ماشین بخار، تلسکوپ، و دستگاه پنبه‌پاک‌کنی بودند. پس تعجبی ندارد که کشتی‌های بخار غول‌پیکری که وارد خلیج ادو شدند در نظر کسانی که از ساحل آن‌ها را تماشا می‌کردند شگفت‌انگیز و تهدیدآمیز جلوه کردند. این کشتی‌های آمریکایی، که بسیار بزرگ‌تر از کشتی‌های ژاپنی بودند، توپ‌های سنگین و جنگ‌افزارهای دیگری داشتند که در صورتی که موجبی پیش می‌آمد، می‌توانستند شهر بزرگ ادو را با خاک یکسان کنند. در واقع، این نمایش قدرت نظامی آمریکایی‌ها تماماً به قصد ترساندن ژاپنی‌ها بود. ناخدا یکم متیو پری، فرمانده ناوگان، از طرف دولت ایالات متحده دستور داشت به هر وسیله‌ای که شده، از جمله زور، درهای ژاپن را به روی جهان خارج بگشاید. به گفته ادوین رایسکوثر:

در نیمه نخست قرن نوزدهم آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، و روس‌ها به دفعات هیئت‌هایی را به ژاپن فرستادند تا ژاپنی‌ها را تشویق کنند که بنادر خود را به روی کشتی‌های خارجی بگشایند، و هلندی‌ها به توکوگاوا اصرار کردند که به این خواست تن در دهد. اما ادو بر سیاست قدیمی خود پافشاری کرد... اکثریت وسیع مردم، که از دیرباز به انزوای از بقیه دنیا خو



گرفته بودند، به شدت مخالف این بودند که به خارجی‌ان اجازه ورود به سرزمینشان داده شود. بدیهی بود که ژاپن داوطلبانه درها را نمی‌گشاید. دولت آمریکا سرانجام تصمیم گرفت بکوشد به زور این درها را بگشاید.<sup>۵</sup>

ناخدا پری و افسران‌ش از این که در ادو مورد پذیرش قرار گرفتند هم متعجب شدند و هم تحت تأثیر قرار گرفتند. متعجب شدند چون شنیده بودند که فرمانروای ژاپن یک امپراتور است و نامه‌هایی از طرف پرزیدنت میلارد فیلمور خطاب به او داشتند. با این حال، به نظر می‌رسید شوگون و منصب او، مقام شوگونی، قدرت واقعی در کشور است. آمریکایی‌ها به زودی دریافتند که امپراتور صرفاً مقامی تشریفاتی است. معاونان شوگون تصمیم می‌گیرند عجالتاً از رویارویی با آمریکایی‌ها دوری‌گزینند و با اکراه اما با نزاکت نامه‌ها را بپذیرند. آنچه پری و افرادش را تحت تأثیر قرار داد این بود که ژاپنی‌ها، با وجود نداشتن فن‌آوری مدرن، خیلی متمدن و به لحاظ فرهنگی پیشرفته به نظر می‌رسیدند. آمریکایی‌ها انتظار داشتند با جامعه‌ای ابتدایی و نه چنان پیشرفته مواجه شوند. در ماه‌ها و سال‌های پیش رو، پژوهشگران غربی در می‌یافتند که ژاپنی‌ها تاریخی غنی و کهن و از بسیاری جهات پیچیده‌تر از تاریخ بسیاری از کشورهای غربی دارند. آشکار شد که دستاوردهای ژاپنی‌ها در ملت‌سازی، فلسفه دین، هنر، معماری، و ادبیات با دستاوردهای غرب برابری می‌کند.

## از میان‌گرد و غبار زمان

در قرن چهارم میلادی، در جزیره هونشو فرهنگی آن‌قدر پیشرفته وجود داشت که به ساختن خانه‌ها، شهرک‌ها، و کشتی‌ها، و کشاورزی در مقیاس وسیع می‌پرداخت. کانون‌های این جامعه قبیله‌ای در برخی دیگر از جزایر بزرگ‌تر ژاپنی، عمدتاً کیوشو و شیکوکو، واقع در جنوب هونشو، نیز وجود داشت. در چهارمین جزیره بزرگ، یعنی در جزیره هوکایدو واقع در شمال هونشو نیز مردمی کم‌تر پیشرفته به نام آینو زندگی می‌کردند.

در هر یک از شهرک‌ها و روستاهای ژاپنی مردان نیرومند رئیس خانواده حکمرانی می‌کردند که به دودمان امپراتوران وفادار بودند. بنا بر روایات، امپراتوری ژاپن در سال ۶۶۰ پیش از میلاد به وسیله جیمو تنو از اعقاب آماتراسو، الهه خورشید، تأسیس گردید. طرح امپراتوری جنبه الهی داشت و امپراتورهای دیگر ژاپن از اعقاب جیمو محسوب می‌شدند. (این عقیده تا سال ۱۹۴۵ از اصول عقاید رسمی بود.)



جیمو، نخستین امپراتور ژاپن. بنا بر روایت ژاپنی، او از تبار آماتراسو، الهه خورشید، بود.

اما در حالی که امپراتوران معزز و مقدس باقی ماندند، سرانجام بیش‌تر قدرت سیاسی ای را که زمانی در اختیار داشتند از دست دادند و عمدتاً به مقامی تشریفاتی تبدیل شدند که مردانی با قدرت واقعی به نام آن‌ها فرمانروایی می‌کردند. این فرمانروایان، که اعضای پرنفوذ خاندان‌های سرشناس بودند، همیشه مراقب بودند که در هر تصمیم یا سیاست تازه‌ای از حمایت امپراتور برخوردار شوند. از نظر مردم ژاپن، که بسیار مذهبی و پیرو سنت بودند، تنها رهبرانی مشروعیت داشتند که از دعای خیر امپراتور برخوردار باشند.

سرانجام چند خاندان که از همه قدرتمندتر بودند طایفه‌های بزرگ و قدرتمندی به نام یوجی

تشکیل دادند. رهبران این طایفه‌ها اشرافیت صاحب امتیازی را بنیاد نهادند که در دربار سلطنتی حضور داشتند و با هم رقابت می‌کردند. نخستین یوجی مشهوری که قدرت و اعتبار زیادی کسب کرد طایفه سوگا بود. سوگا از حدود ۵۳۰ میلادی بر دشت حاصلخیز یاماتو واقع در جنوب هونشو تسلط یافت و این منطقه به سرعت به پرجمعیت‌ترین و به لحاظ فرهنگی توسعه‌یافته‌ترین منطقه کشور تبدیل شد. از آن پس، یاماتو همواره مرکز سیاست و زندگی درباری ژاپن بود و خاندان‌های قدرتمند یکی پس از دیگری بر آن حاکم بودند. مثلاً، پس از حدود یک قرن سوگا جای خود را به فوجی‌وارا داد که بیش از چهار قرن فرمانروایی کرد و سپس قدرت را به تایرا و میناموتو واگذاشت.



هر ساله ده‌ها هزار ژاپنی از این مجسمه عظیم و بسیار قدیمی برنزی بودا در شهر ژاپنی کاماکورا دیدن می‌کنند.

## جانیشینی خاندان‌های بزرگ

هر خاندان بزرگ اثر خود را بر جامعه ژاپنی باقی می‌گذاشت. میراث اصلی سوگا معرفی آیین بودا به ژاپن بود. آیین بودا، که در هند و چین ریشه دارد، شامل یک رشته رفتارهای «درست» و هدف از آن ایجاد هماهنگی و آرامش بیش‌تر در زندگی مردم و جهان است. اما ژاپنی‌ها هیچ‌گاه یک اندیشه بیگانه را تمام و کمال به وام نمی‌گرفتند. آن‌ها آیین بودا را با مذهب شینتو بومی خود، که شامل عبادت خدایان سنتی باستانی نظیر آماتراسو و ارواح طبیعت معروف به کامی بود، درآمیختند. از این رو، آیین بودایی ژاپنی، نظیر دیگر

و جوه فرهنگی این کشور، خصلت قومی بی‌همتایی داشت. به گفته تاریخدان دلبلیو. اسکات مورتون، «یکی از شگفت‌انگیزترین ویژگی‌های مردم ژاپن توانایی آن‌ها در وام‌گیری و سازگاری و در عین حال حفظ فردیت و سبک و سیاق خویش است.»<sup>۶</sup>

تأثیر فوجی‌وارا ژرف بود. آن‌ها نخستین پایتخت و نخستین شهر واقعی کشور را در سال ۷۱۰ در مرکز یاماتو بنا نهادند. در ۷۹۴ پایتخت به هیان انتقال پیدا کرد که بعدها کیوتو نام گرفت و تا قرن نوزدهم در آن جا باقی ماند. در دوره حاکمیت فوجی‌وارا هنر و ادبیات شکوفا شد. از جمله آثار ادبی بزرگ پدید آمده کوچیکی (۷۱۲) و نیهونگی (۷۲۰)، مجموعه‌هایی از افسانه‌های آفرینش و تاریخ باستانی؛ قصه گنجی (۱۰۰۸)، توصیف سرزنده زندگی دربار سلطنتی و نخستین رمان جهان؛ و ده‌ها هزار خاطره و شعر توصیفی بودند. حکومت فوجی‌وارا با آینوها، که به کشتزارهای هونشوی شمالی حمله می‌بردند، نیز جنگید و آن‌ها را شکست داد.



جنگجویان سامورایی با لباس‌ها و شمشیرهای سنتیشان، بدان گونه که در قرن‌های هجدهم و نوزدهم به نظر می‌رسیدند.

ویژگی فرمانروایی میناموتو ظهور نظامی‌گری در ژاپن بود. میناموتو یوریتومو در ۱۱۸۵، پس از شکست دادن طایفه‌های رقیب، نخستین باکوفوی نظامی را تأسیس کرد که به معنای «حکومت چادرنشین» بود. (در ژاپنی نام خانوادگی اول می‌آید و از پی آن نام کوچک. هر چند رسم بر این است که شخصیت‌های تاریخی، پس از آن که یک بار نام خانوادگی‌شان ذکر شد، با نام کوچک معرفی می‌شوند، بسیاری از شخصیت‌های امروزی، پس از آن که نام کوچکشان ذکر شد، با نام خانوادگی‌شان از آن‌ها یاد می‌شود.) یوریتومو لقب شوگون، یا سپهسالار، را اختیار کرد. فرمانروایی او نشانه سرآغاز فتودالیسم در ژاپن بود. با رشد نظام فتودالی، اربابان قدرتمند محلی



جنگجویان ژاپنی، در جریان هجوم بزرگ مغولان در سال ۱۲۷۴، با آن‌ها در سواحل غربی کیوشو می‌جنگند.

معروف به دایمیو املاک بزرگی را در اختیار گرفتند که دهقانان فقیر روی زمین آن‌ها کار می‌کردند و هر ارباب با سپاه خصوصی جنگجویان خود، که سامورایی نامیده می‌شدند، در قلمرو خود نظم برقرار می‌کرد. سامورایی‌ها، که از بسیاری جهات شبیه شوالیه‌های اروپای قرون وسطی بودند، به ارباب خود سوگند وفاداری یاد می‌کردند و در عوض سهمی از زمین او و نعمت‌های آن، از منافع او حفاظت می‌کردند. ارباب، به نوبه خود، به شوگون سوگند وفاداری یاد می‌کرد. شوگون نیز سهمی از نعمت‌های هر ملک را دریافت می‌کرد.

سامورایی بر اساس اصول سختگیرانه شرافتمندی زندگی می‌کرد که بوشیدو نامیده می‌شد و انتظار می‌رفت به سیوکو (همچنین معروف به هاراگیری)، یک شکل دهشتناک خودکشی آیینی، دست بزند تا با خفت و بدنامی زندگی نکند. طبقه سامورایی زمانی پدید آمد که برای ژاپن مایه خوش اقبالی بود. در سال‌های ۱۲۷۴ و ۱۲۸۱ مغول‌ها به ژاپن حمله‌ور شدند. مهارت رزمی و قهرمانی سامورایی‌ها راه دشمن را سد کرد تا این که کشتی‌های مغولان در یک طوفان بزرگ منهدم شد. ژاپنی‌ها این نجات‌یافتگی را به خدایانی نسبت دادند که به عقیده آن‌ها کامیکازه، یا «باد قدسی»، را فرستاده بودند. مفهوم کامیکازه در عصر جدید باز هم در پیکار ژاپنی‌ها به یک عامل با نتایج ویرانگر تبدیل می‌شد.

سرانجام، خاندان‌های نیرومند و پرنفوذ دیگر، از جمله هوجو و آشیکاگا، سر بر آوردند و بر امور ژاپن مسلط شدند. در دوره فرمانروایی شوگون‌های آشیکاگا، از اواخر سده چهاردهم تا اواسط سده شانزدهم، از تمرکز فئودالیسم کاسته شد. با رو به ضعف و ناتوانی رفتن شوگون‌ها، دایمیو (اربابان محلی) بر نواحی روستایی مسلط شدند. نتیجه این تسلط، درگیری دائمی داخلی و آشوب سیاسی بود. سپس، در سال ۱۵۴۲، نخستین اروپاییان به ژاپن وارد شدند. تاجران پرتغالی تفنگ و اصول قلعه‌سازی را به ارمغان آوردند، نوآوری‌هایی که تأثیر ژرفی بر کشور گذاشت. با درآمیزی این ابزارها با قابلیت‌های چشمگیر خود، سه رهبر نیرومند و توانمند سر بر آوردند. در دهه‌های آخر قرن شانزدهم، اودا نوبوناگا، تویوتومی هیده‌یوشی، و توکوگاوا ایه‌یاسو توانستند دایمیو، مناطق، و جزایر مختلف را در یک کشور ژاپنی متحد سازند که یک بار دیگر یک باکوفوی نیرومند مرکزی مسئولیت آن را بر عهده داشت.

## ژاپن در انزوا

در ۱۶۰۳ ایه‌یاسو سلسله شوگونی توکوگاوا را تأسیس کرد که برای دو و نیم قرن بعدی کنترل کامل ژاپن را در دست داشت. توکوگاوا نگران افزایش نفوذ خارجی در کشور بود، به ویژه گسترش سریع مسیحیت که تهدیدی نسبت به ارزش‌های دینی و اجتماعی سنتی به حساب می‌آمد. رهبران توکوگاوا با اقدامات تند و افراطی واکنش نشان دادند. آن‌ها به پیگرد و آزاری گسترده و وحشیانه دست زدند که تقریباً مسیحیان ژاپنی را یکسره نابود کرد. آن‌ها همچنین تمام خارجیان را، بجز چند تاجر هلندی، از کشور اخراج کردند. در سال ۱۶۴۱ ژاپن دیگر عملاً از بقیه دنیا منزوی شده بود. طی این انزوی خودخواسته، ژاپنی‌ها تمام توجه خود را بر توانایی‌های داخلی متمرکز ساختند. شهرهای بزرگ بسیاری سر بر آوردند، حرفه‌ها و تجارت محلی رونق گرفت، و ادبیات و هنرها شکوفا شد. مردم به آموزه‌های کهن، که مروج برتری ژاپن بر کشورهای دیگر بود، از نو پای فشردند و به این عقیده که خارجیان بررهایی هستند که باید از آن‌ها ترسید و دوری‌گزید میدان داده شد.

با این رویکرد بسیار احتیاط‌آمیز و همراه با بدگمانی بود که ژاپنی‌ها با گروه اعزامی ناخدا پری در ۱۸۵۳ مواجه شدند. باکوفو، به منظور نشان دادن عزم و آمادگی ژاپنی‌ها برای مقابله با دشمنی آمریکایی‌ها، دستور داد پنج هزار سرباز ساختمان‌های را که در آن پری با نمایندگان



ناخدا پری با نمایندگان شوگون و امپراتور در ۱۸۵۳ در یوکوهاما ملاقات می‌کند. خود پری با وقار بود و با ژاپنی‌ها مؤدبانه رفتار کرد. با این حال در طرح خواسته‌هایش نیز جدی بود و در هشدار به ژاپنی‌ها در باره برتری تسلیحاتی ایالات متحده تردید نکرد.

### استیلا به نام خدا

در دهه ۱۸۲۰ که تعداد فزاینده‌ای از کشتی‌های غربی در آب‌های ژاپن به رفت و آمد پرداختند، رهبران ژاپن متوجه موقعیت حساسی شدند که ممکن بود سیاست انزوای کشور را به خطر اندازد. از این‌رو دستور تهیه نوشته‌هایی را صادر کردند که خوبی راه و روش ژاپنی را مورد تأکید مجدد قرار می‌دادند و از طبع شرور «بربرها» برحذر می‌داشتند. یکی از چنین نوشته‌هایی این رساله سال ۱۸۲۵ آیزاوا سئیشی‌سای است که در این‌جا از منابع سنت ژاپنی، به کوشش ویلیام تی. دو باری، نقل می‌شود.

«بربرهای غربی کشورهای مستقلی دارند که با هم در کشمکش و رقابتند، اما همه از یک خدا پیروی می‌کنند. وقتی قرار است به یاری این خدا چیزی به دست آید، آن‌ها گردهم می‌آیند تا به هدف‌هایشان دست یابند و در منافع سهیم می‌شوند. اما وقتی جنگ و دعوایی پیش می‌آید، هر کدام برای حفظ خود در درون مرزهایشان باقی می‌مانند. بنابراین، وقتی در غرب دعوا و کشمکش وجود دارد، شرق معمولاً از صلح و آرامش برخوردار است. اما وقتی جنگ و دعوا فروکش می‌کند، آن‌ها به هر سو راه می‌افتند تا سرزمین‌های دیگر را تاراج کنند و آن وقت شرق گرفتار می‌شود... آیا این بربرهای غربی که تقریباً سه قرن است بر دریاها مسلطند، از نظر هوش و دلاوری بر دیگران برتری دارند؟... آیا نهادهای اجتماعی و اجرای عدالت آن‌ها از هر جهت کامل است؟... به هیچ وجه. همه آنچه آن‌ها در اجرای نقشه‌هایشان به آن تکیه دارند مسیحیت است... وقتی این بربرها نقشه می‌کشند بر کشور دیگری تسلط یابند، با گشودن باب تجارت آغاز می‌کنند و مترصد می‌مانند که نقطه ضعفی پیدا کنند. اگر فرصت پیدا کنند، برای فریفتن دل‌های مردم به تبلیغ دین بیگانه خود می‌پردازند. وقتی عقیده و ایمان مردم تغییر کرد، می‌شود آن‌ها را آلت دست قرار داد و دیگر چیزی نمی‌تواند آن را متوقف سازد... گمراه کردن مردم و سرنگونی دولت به اراده خدانوند نسبت داده می‌شود. بنابراین به نام عشق فراگیر [خدانوند] استیلا بر سرزمین عملی می‌شود. گرچه حرص و آز انگیزه واقعی است، با نقاب قیام به عدالت و تقوا ظاهر می‌شود. بلعیدن کشور و استیلا بر سرزمین‌هایش تماماً به این روش صورت می‌پذیرد.

توکوگاوا ملاقات می‌کرد محاصره کنند. اما این نمایش قدرت بی‌حاصل بر پری اثر نگذاشت، چون او به خوبی آگاه بود که از نظر نظامی کاملاً برتری دارد. او بدون اتلاف وقت تقاضا کرد که ژاپنی‌ها بنادر خود را به روی تجارت با آمریکایی‌ها بگشایند و اجازه دهند کشتی‌های نظامی و صیادی ایالات متحده به تهیه تدارکات خود در ژاپن بپردازند. پری افزود که اگر این «پیشنهادها معقول و صلح‌آمیز» مورد پذیرش قرار نگیرد، او سال بعد «با نیروی به مراتب بیش‌تری» باز خواهد گشت.<sup>۷</sup> پری، برای اطمینان از این‌که منظورش درست

فهمیده شده، به کشتی‌های جنگی‌اش، که توپ‌هایشان را رو به ساحل نشانه‌گیری کرده بودند، دستور داد به صورت تهدیدآمیزی در اطراف خلیج ادو حرکت کنند. پری تا بهار سال بعد به ژاپنی‌ها فرصت داد تصمیم خود را بگیرند. هر چند افکار عمومی شدیداً طرفدار ردّ این خواست‌ها و ایستادگی در برابر آمریکایی‌ها بود، حکومت توکوگاوا دریافت که نیروهایش با توان نظامی آمریکایی‌ها به هیچ وجه هم‌اورد نیست. بنابراین رهبران باکوفو در ۱۸۵۴ تسلیم شدند و معاهده کاناگاوا را با ایالات متحده امضا کردند. پس از آن، جهان خارج با سماجت ژاپن را احاطه کرد. به گفته ادوین رایسکوئز:

همین که لای در به زور باشد، دیگر نمی‌شد آن را بست. در ظرف دو سال ادو معاهده‌هایی را با انگلستان، روسیه، و هلند امضا کرد؛ و در ۱۸۵۸ تاونسند هریس، نخستین کنسول آمریکا، در مورد یک معاهده کامل تجاری به توافق رسید، که شامل شرط نابرابری می‌شد که به آمریکایی‌ها حق برون‌مرزی، یعنی محاکمه در دادگاه‌های کنسولی خودشان، را می‌داد [کاپیتولاسیون]. چنان که در معاهدات غرب در رابطه با چین معمول بود. به زودی قدرت‌های اروپایی معاهدات مشابهی با ژاپن بستند؛ و اینک درهای ژاپن کاملاً باز شده بود.<sup>۸</sup>



## یک راهبردی سابقه و جسورانه

ضعفی که باکوفو در کوتاه آمدن در برابر کشورهای غربی نشان داد موجب انتقاد شدید از حکومت و سرانجام مخالفت سرسختانه شد. در دهه ۱۸۶۰، قدرت و اعتبار توکوگاوا پیوسته رو به کاهش رفت و تعدادی از دایمیو (اربابان) قدرتمند کوشیدند در دربار سلطنتی نفوذ پیدا کنند. آشکار است که پیش از تلاش برای گرفتن قدرت از باکوفو کسب پشتیبانی

توکوگاوا کی - کی، آخرین شوگون توکوگاوا در لباس پُریرایه درباری‌اش، کمی پیش از سرنگونی‌اش در ۱۸۶۷.





امپراتور جوان موتسوهیتو، که در سال ۱۸۶۸ لقب میجی را اختیار کرد، به نماد دولت جدید و مدرن ژاپن تبدیل شد.

مردم نگران اطمینان خاطر دهند و قدرت خود را نیز تحکیم بخشند، در ژانویه ۱۸۶۸ همه ژاپنی‌ها را فرا خواندند که در پشت سر امپراتور متحد شوند، امپراتوری که برای نخستین بار پس از قرن‌ها تا اندازه‌ای اقتدار واقعی می‌یافت. امپراتور پانزده‌ساله موتسوهیتو لقب سلطنتی میجی، به معنای «حکومت روشن‌بین»، را اختیار کرد و بازگشت ظاهری به حکومت سلطنتی به «بازگشت میجی» معروف شد. اما این یک ترفند بود چون رهبران جدید کاملاً قصد داشتند تمام تصمیم‌های مهم را خودشان بگیرند و امپراتور را به صورت یک مقام تشریفاتی نگه دارند. از آن‌جا که اصطلاح «آلیگارش» به حکومت یک‌گروه از افراد نخبه اطلاق می‌شود، تاریخدانان غالباً اربابانی را که اینک کنترل امپراتور و دولت ژاپن را در دست داشتند آلیگارش می‌نامند.

نخستین تصمیم مهمی که باید گرفته می‌شد به خارجی‌ان و خواست‌های تهدیدآمیزشان از ژاپن مربوط می‌شد. اعضای آلیگارش با هوشیاری ناظر گسترش امپریالیسم غربی در آسیا بودند. بریتانیا، ایالات متحده، روسیه، و دیگران، با استفاده از زور و تهدید، داشتند بی‌وقفه بر چین، کره، و دیگر سرزمین‌های آسیای شرقی سلطه نظامی و اقتصادی می‌یافتند.

امپراتور اهمیت اساسی داشت. این دوره کشمکش سیاسی را گاهی باکوماتسو یا «پایان باکوفو» می‌نامند. در اواخر ۱۸۶۷ دایمیو (اربابان) سرکش شورش کوتاه‌مدت اما خونینی را برپا کردند که به سرنگونی توکوگاوا منجر شد. اربابان پیروزمند باکوفو را برچیدند و از میان صفوف خود یک ائتلاف حکومتی تشکیل دادند.

رهبران جدید اینک با انتخاب مسیر تازه‌ای برای کشور مواجه بودند. اما در آغاز درست نمی‌دانستند کدام مسیر را برگزینند. آن‌ها، برای این که به

رهبران جدید ژاپن، به جای آن که تسلیم همان سرنوشت شوند، راهبردی بی سابقه و جسورانه در پیش گرفتند. در نظر آن‌ها، بهترین راه اجرای یک برنامه گسترده مدرن‌سازی بود، برنامه‌ای که سرانجام ژاپن را چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ اقتصادی با قدرت‌های غربی برابر، یا شاید حتی برتر از آن‌ها، می‌ساخت. آن‌ها کاملاً دریافته بودند که تغییرات لازم بر تمام سطوح و ابعاد جامعه اثر خواهد گذاشت و بسیاری از سنت‌ها و نهادهای دیرپا را به کلی کنار خواهد زد. اما آن‌ها عقیده داشتند که برای آن که ژاپن به کشوری بزرگ و مستقل تبدیل شود راه دیگری وجود ندارد. از این رو، سال ۱۸۶۸ نمایانگر نقطه عطف عمده‌ای بود: دوره ژاپن سنتی پایان یافت و گذار شگفت‌انگیز کشور به یک دولت مدرن آغاز شد.

### ساختن ژاپن جدید

اعضای اُلیگارشی، به منظور بزرگ‌نمایی «نظم جدید»ی که برای کشور در نظر داشتند، پایتخت را از کیوتو به ادو، بزرگ‌ترین شهر کشور، منتقل کردند و نام آن را توکیو یا «پایتخت شرقی» گذاشتند. آن‌ها وعده دادند که نخستین گام در ساختن ژاپن جدید جایگزین کردن «قوانین عادلانه طبیعت» به جای «آداب و رسوم بد» گذشته باشد. و به این منظور، در آوریل ۱۸۶۸ «منشور سوگند»، نوعی قانون اساسی کلی و ابتدایی، را صادر کردند. یک ماده از این سوگند مقرر می‌داشت که مجلس شهروندان دست آخر اجازه می‌یابد سیاست‌های عمومی را مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار دهد، که ظاهراً حرکتی به سوی دموکراسی بود. اما در واقع، تنها افراد صاحب قدرت و نفوذ در امور کشور دخالت داشتند. اُلیگارشی صرفاً می‌کوشید حمایت اربابان (دایمیو) متعدد محلی را، که احساس می‌کردند از فرایند سیاسی کنار گذاشته شده‌اند، به دست آورد.

دیگر مواد «منشور سوگند» اساسی‌تر بودند و ظرفیت واقعی‌تری برای تغییر جامعه داشتند. مثلاً، ماده ۳ مقرر می‌داشت: «مردم معمولی نیز به همان اندازه مقامات کشوری و لشکری اجازه خواهند داشت شغل و حرفه خود را دنبال کنند، باشد که هیچ‌گونه نارضایتی وجود نداشته باشد.»<sup>۹</sup> به گفته دلبیو. اسکات مورتون:

این نویدبخش آن بود که موانع بازدارنده طبقاتی فئودالیسم دیگر بر جا نمی‌ماند و درهای همه مشاغل به روی کسانی که استعداد و شایستگی دارند باز می‌شود. در واقع، همه کشور به یک دریای نیروی کار برای تلاش عظیم مدرن‌سازی تبدیل می‌شد.<sup>۱۰</sup>

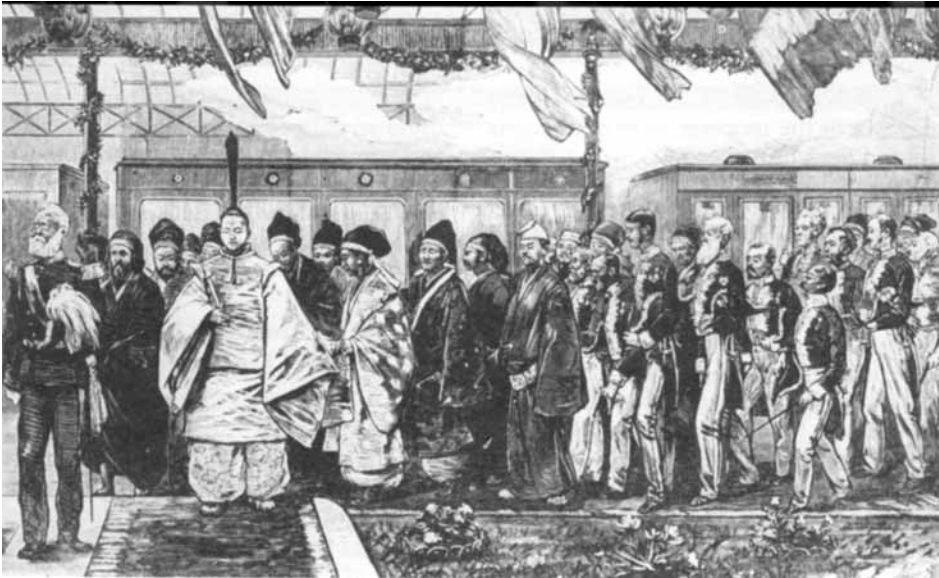
## الغای نظام طبقاتی

آلیگارش‌ی به این وعده وفا کرد و در ۱۸۷۱ نظام طبقاتی کهنه توکوگاوارا، که مرز بین کسانی را که ارباب، سامورایی، کشاورز، پیشه‌ور، یا بازرگان می‌بودند دقیقاً مشخص می‌کرد، ملغی ساخت. در نظام جدید، همه، دست کم به لحاظ نظری، در برابر قانون یکسان بودند. اما در واقعیت بسیاری از تمایزات طبقاتی باقی ماند. مثلاً، دایمیو سابق به زودی به نوعی اشرافیت مبتنی بر نظام اروپایی دوک‌ها، اربل‌ها، و بارون‌ها تبدیل شد. اما در مجموع نوعی آرایش تازه، واقعی، و فراگیر در بسیاری از مراتب اجتماعی به وجود آمد. سامورایی‌ها بیش از همه تأثیر پذیرفتند و موقعیت نظامی انحصاری خود را از دست دادند. برخی از جنگاوران سابق افسران ارتش باقی ماندند، اما بسیاری به آموزگار، بانکدار، دانشور، افسر پلیس، و روزنامه‌نگار تبدیل شدند.

ماده ۵ «منشور سوگند» نیز به همان اندازه اهمیت داشت. این ماده خواستار مدرن‌سازی و توانمندسازی کشور از راه طلب دانش علمی، صنعتی، اقتصادی، و حقوقی از همه بخش‌های جهان می‌شد. به گفته تاریخدان رابرت ال. وردن:

آلیگارش‌ی میجی از پیشرفت غرب آگاه بود و «هیئت‌های یادگیری» به خارج اعزام داشت که تا آن‌جا که ممکن است کسب دانش کنند. یکی از این هیئت‌ها، به ریاست ایواکورا، کیدو، و آکوبو [اعضای آلیگارش‌ی]، و در مجموع شامل چهار و هشت عضو، به مدت دو سال (۱۸۷۳-۱۸۷۱) از ایالات متحده و اروپا دیدن کرد و به مطالعه نهادهای حکومتی، دادگاه‌ها، سیستم زندان‌ها، مدارس، فعالیت‌های صادراتی - وارداتی، کارخانه‌ها، کشتی‌سازی‌ها، گلخانه‌ها، معادن، و دیگر مؤسسات پرداخت. اعضای هیئت، پس از بازگشت، خواستار اصلاحات داخلی شدند تا ژاپن به پای غرب برسد.<sup>۱۱</sup>

به برکت این دانش گردآمده از خارج و نیز شور و حرارتی که دولت در جهت پیشبرد اصلاحات به خرج می‌داد، ژاپن با شتابی برق‌آسا شروع به پُر کردن شکافی کرد که آن را از کشورهای صنعتی جدا می‌ساخت. دولت بودجه برنامه‌های عظیم سازندگی شامل ساخت کشتی‌های جنگی، بندرگاه‌ها، فانوس‌های دریایی، کارخانه‌ها، جاده‌ها، راه‌های آهن، و شبکه‌های تلگرافی را تأمین می‌کرد. یک نمونه بارز پیشرفت سریع این برنامه‌ها ساخت راه‌آهن بود. یک راه‌آهن کوتاه که توکیو را به یوکوهاما، واقع در چند مایلی جنوب غربی پایتخت، متصل می‌ساخت، در ۱۸۷۲ تکمیل شد و تا سال ۱۸۸۰ سالانه بیش از دو میلیون مسافر را جابجا می‌کرد. در ۱۸۸۱ ژاپن حدود ۱۲۲ کیلومتر خط آهن قابل استفاده داشت.



امپراتور میجی خط توکیو - یوکوهاما، نخستین راه آهن قابل استفاده ژاپن،  
را در سال ۱۸۷۲ افتتاح می‌کند.

این رقم در ۱۸۸۵ به ۵۶۳ و در ۱۸۹۵ به رقم حیرت‌انگیز ۳۳۴۶ کیلومتر افزایش یافته بود. افزایش تعداد دوک‌های پارچه‌بافی در کارخانه‌های نساجی مدرن نیز به همان اندازه چشمگیر بود. در ۱۸۷۷ تنها هشت هزار دوک وجود داشت، اما این رقم تا سال ۱۸۹۳ به بیش از ۳۸۲ هزار افزایش یافت.

### واکنش به تغییر

تغییرات دیگری که دولت به وجود آورد بر ساده‌ترین عرصه‌های زندگی روزمره مردم اثر گذاشت. یک نمونه با اهمیت آن، معرفی نوعی تقویم جدید در اول ژانویه ۱۸۷۳ بود. تاریخدان دبلیو. جی. بیسلی شرح می‌دهد:

تقویم گرگوری که در اروپای غربی به کار می‌رفت... جایگزین تقویم قمری شد که در اصل از چین گرفته شده بود. این تغییر بر آنچه آشنا و متداول بود تأثیر زیادی بر جا گذاشت. حالا تاریخ اعیاد، آغاز چهار فصل، خود سال نو، همه به روزهای دیگری منتقل می‌شد. کشاورز برای زمان کشت و برداشت خود، بازرگان برای وصول طلب‌هایش، کشیش برای مناسک

می‌بایست نامگذاری‌های جدید را یاد می‌گرفتند. هر چند بسیاری ترجیح می‌دادند به استفاده از نظام قدیم در کنار نظام جدید ادامه دهند، این تصمیم پیامدهایی داشت که بر زندگی ژاپنی‌ها تأثیر عمیقی بر جا گذاشت. در ضمن نمایانگر وجه مهمی از سیاست دولت نیز بود: عزم آن به رویگردانی از سنت و روی‌آوری به تجدد، دوری از چین و نزدیکی به غرب.<sup>۱۲</sup>

چندان تعجبی ندارد که پس از آن که این سنت‌ها برای قرن‌های بسیاری عمده‌تأ بدون تغییر باقی مانده بود، برخی از ژاپنی‌ها از این تغییرات بسیار ناگهانی و آزاردهنده ناخشنود بودند. اکثر شهروندان ناراضی با اکراه تمام تلاش خود را برای سازگاری به عمل آوردند، اما عده‌ای مایل بودند با کاربرد زور راه پیشرفت را سد کنند. از جمله این واپسگرایان سایگو تاکاموری، یکی از اعضای اولیه‌ی آلیگارش میجی بود. سایگو، پس از مشاجرات جدی با همکارانش بر سر سیاست خارجی، در ۱۸۷۳ از دولت کناره‌گیری کرد و به موطنش در کیوشو بازگشت. او یک رشته مدارس نظامی بنا کرد که مروج آرمان‌های قدیمی بوشیدو سامورایی بودند و سرانجام تعداد شاگردانش به بیست هزار نفر رسید. چندین ارباب و سامورایی سابق، که از اصلاحات میجی ناخشنود بودند، با نیروهای خود به این شاگردان پیوستند و سایگو را ترغیب کردند که رهبری آن‌ها را بر ضد دولت عهده‌دار شود. در ۱۸۷۷ حدود چهار هزار شورشی اقدام به پیشروی به سوی توکیو کردند. اما نیروهای دولتی افراد بیش‌تر، سلاح‌های مدرن، و امکانات تدارکاتی بسیار بیش‌تری داشتند. شورش در ظرف شش ماه درهم شکست و سایگو خودکشی کرد و بدین ترتیب تهدیدات جدی نسبت به رژیم میجی پایان یافت.



نیروهای نظامی دولتی از خیابان‌های توکیو عبور می‌کنند تا شورش سال ۱۸۷۷ به رهبری سایگو تاکاموری، عضو سابق آلیگارش میجی، را سرکوب کنند.

## تقاضای اصلاحات دموکراتیک

اما برخی از مخالفت‌ها با اَلیگارشی به شکل درخواست‌های فزاینده شفاف‌ی و کتبی برای دخالت بیش‌تر مردم در حکومت باقی ماند. بسیاری از ژاپنی‌ها در کلام خود به متن «منشور سوگند» استناد می‌کردند که گذار به نهادهای دموکراتیک را وعده داده بود. در ۱۸۷۴ ایتاکاجی تایشوکی که سیاستمداری بانفوذ بود، نخستین حزب سیاسی کشور را با نام آیکوکو کوتو یا «مجمع عمومی میهن‌دوستان» تأسیس کرد. این حزب و دیگر گروه‌ها و احزاب سرانجام اعضای اَلیگارشی را متقاعد کردند که با پیشروی آهسته و گام‌به‌گام به سوی دموکراسی موافقت کنند. در ۱۸۷۹ به استان‌های ژاپن اجازه داده شد مجالس محلی تشکیل دهند، هر چند این مجالس اختیارات بسیار محدودی داشتند. عامل محدودکننده دیگر این بود که اکثریت حق رأی نداشتند. تنها کسانی که می‌توانستند رأی دهند مردان بالغی بودند که دارای استطاعت مالی معینی بودند و اقلیت کوچکی از جمعیت را شامل می‌شدند.

با وجود این، هواداران دموکراسی استقامت به خرج دادند و امتیازات بیش‌تری از حکومت گرفتند. در ۱۸۸۱ اَلیگارشی اعلام کرد که تا ۱۸۹۰ یک قانون اساسی رسمی تهیه و مجلس ملی تأسیس خواهد شد. ایتو هیروبومی، دولتمردی که در ۱۸۶۳ از اروپا دیدن کرده بود، پیش‌نویس قانون اساسی جدید را تهیه کرد که امپراتور در یازدهم فوریه ۱۸۸۹ آن را به عنوان یک عطیۀ سلطنتی به مردم ارزانی داشت. این سند تشکیل مجمع قانونگذاری به نام «دیت» را پیش‌بینی می‌کرد که از جهاتی شبیه پارلمان بریتانیا بود. مجمع دارای دو مجلس بود. نمایندگان مجلس اعلا، یا مجلس اعیان، اعضای اشرافیت یا منصوبان خاص امپراتور بودند و برای تمام عمر برگزیده می‌شدند. مجلس سفلی، یا مجلس نمایندگان، دارای سیصد عضو انتخابی از جانب مردم بود که برای مدت معینی انجام وظیفه می‌کردند.

مجمع قانونگذاری می‌توانست برخی لوایح دولت، به ویژه بودجه مربوطه، را تصویب کند و خود نیز به وضع برخی قوانین بپردازد. اما مجلس ژاپن، برخلاف پارلمان بریتانیا، به هیچ وجه یک نهاد دموکراتیک نبود. مطابق قانون اساسی جدید، تنها حدود یک درصد جمعیت حق رأی داشتند: یعنی مردان بالغی که سالی حداقل پانزده ین (واحد پایه پول) مالیات می‌پرداختند. همچنین قدرت واقعی هنوز در دست اَلیگارشی‌ها و امپراتور آلت دست آن‌ها بود. ژاپن در اساس یک دولت اقتدارگرا باقی ماند که یک گروه نخبه بر آن فرمان می‌راند.